

شوکران دوم!

در ایران ظرفیتی سنگین، زیرکانه، بامهارت و در عین حال «آشنا» برای تمهید «دومین جام زهر» در افکار عمومی و کریدور های قدرت در حال حرکت و اوج گیری است.

25 سال پیش نیز مشابه چنین فرآیندی توسط حلقه ای از پائوران سیاسی ایران با محوریت اکبر هاشمی رفسنجانی پیرامون بنیان گذار جمهوری اسلامی شکل گرفت و بدآنوسیله حلقه مزبور موفق شدند از طریق محاصره و ایزوله سیاسی «آیت الله» با سندسازی و خوانش و القای مکرر این ترجیع بند که «خزانه خالی است» و «امکان ادامه جنگ نیست» «مردم خسته شده اند» نهایتاً راسخیت امام و یارانش در جنگ را مغبون و مفتون مصلحت اندیشی قدرت محورانه خود نمایند و ظفرمندان جام زهر 598 را به کام «امام انقلاب» بریزند!

طُرفه آن که در همان مقطع نیز که کشور درگیر یک جنگ تمام عیار بود و حداقل توقع از پائوران کشور بسیج همه جانبه ظرفیت های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی برای مقابله با صدامی بود که برخلاف ایران و با موفقیت همه توانمندی ها و استعداد های کشورش را در خدمت جنگ قرار داده بود همین آقای هاشمی رفسنجانی که به بهانه فقدان سرمایه برای پایان جنگ التجاء به امام می بُرد سال 63 و در موقعیتی که کشور در عطش نیاز به سرمایه جهت رویارویی با دشمن بعثی می سوخت با سماجت موفق شد پروژه غیر ضرور و میلیاردی متروی تهران را که منطقی در خلال جنگ بلاموضوع و فاقد اولویت محسوب می شد به هزینه کشور تحمیل نموده و از آن تاریخ تاکنون نیز وقت و بی وقت و بمناسبت های مختلف «متروی تهران» را به عنوان کارنامه قابل افتخار خود به رخ دیگران کشیده و بابت آن به خود می بالند!

23 سال پیش در تبیین چیستی و ماهیت و عملکرد این خط مشی و سازندگان این خط مشی با محوریت آمریکا و هم سویان آن در ایران بر این نکته انگشت تاکید گذاشتم که:

«... یکی از راهکارهای واشنگتن در راستای براندازی جمهوری اسلامی ایران توسل به حرب «فرسایش اقتصادی» است که طی آن نیروی محرکه خود را ناظر بر فرسایش و استهلاک ظرفیت های اقتصادی ایران کرده تا از طریق کانالیزه شدن سرمایه دولت های سرکشی مانند ایران در مجرای نظامی گری کاخ سفید بتواند در بلند مدت ضمن امحاء و اضمحلال زیر ساخت های اقتصادی ایران دست دولتمردان در تامین طرح های عمرانی و رفاهی شهروندان را بسته و از این طریق با ایجاد «بحران انگیزه» در بدنه جامعه، نظام حکومتی را از درون خلع سلاح و فاقد

پشتوانه مردمی کند. هدف نهائی در چنین راهبردی دخول تحمیلی حکومت ناسازگار با هژمونی آمریکا به دایره بسته نظامی گری بمنظور خسته کردن حامیان چنان حکومتی است تا در نهایت بتوان با فشار اقتصادی سیستم را دچار استحاله «اولویت بقا» کنند ...» (مقاله انقلاب اسلامی کنش‌ها و واکنش‌ها)

توسل مجدد و امروزین حلقه جام زهر ساز سال 67 به «ناله درمانی» و بستر سازی برای سازش با آمریکا زنگ خطری است که دیر یا زود می‌تواند از طریق مشابه سازی با پروژه 598 بار دیگر شوکرانی نوین را به کام ایران بریزد!

حلقه رهبران عالیه در ایران برای تبیین ابعاد این «دام چاله» و راهکار مقابله با آن گریزی از این واقعیت ندارند که عقلاً و در اولویت موظف باشند صورت قضیه را درست تعریف کنند. طبعاً با صورت قضیه غلط همه راهکارها نیز فاقد ضمانت اجرا خواهد بود.

واقعیت قضیه آن است که انتخابات ریاست جمهوری 24 خرداد ماه سال 92 از حیث برآیند نه یک «حماسه سیاسی» بود و نه می‌توان آن را «پیروزی نظام» محسوب کرد!

انتخابات 24 خرداد در تحلیل نهائی فقط پیروزی آمریکا و عقبه آمریکا از میانه جناح پراگماتیسم‌ها در داخل ایران بود که با حزامت موفق شدند از طریق تحریم‌های اقتصادی و ایجاد بحران معیشت با «مهندسی انتخابات» جامعه اکثریتی شهروندان ایرانی را زیر فشار اقتصادی به استیصال و فلاکت کشانده و از این طریق و بصورتی نامحسوس و غیر مستقیم ایشان را مدیریت و هدایت جهت پناه بُردن به گزینه ای کنند که علی الظاهر مدعی تعامل و مفاهمه با «دنیا» (بخوانید آمریکا) است!

این پروژه از سال 88 و بعد از موفقیت حکومت در مهار شهر آشوبی های تهران با عاملیت و محوریت جناح کبوترهای کاخ سفید و عقبه ایشان از میانه پراگماتیست‌های داخل ایران کلید خورد. (پیش‌تر در مقالات دام چاله سیاسی و گلوله‌های کاغذی در این مورد توضیح و تفصیل داده بودم)

نکته محوری در پروژه مزبور نقشی است که قرار بود اکبر هاشمی رفسنجانی آن را عهده داری کند اما در میانه راه پروژه با «رویدادی محاسبه نشده» عقیم ماند!

مطابق این پروژه آمریکا ابتدا می‌بایست از طریق فشار تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی، ایرانیان را به مرز فلاکت و استیصال برساند و در پرده دوم از طریق تداعی خاطر «مرد بحران‌ها» و ضرورت «بازگشت منجی» هاشمی رفسنجانی را بر تارک اقبال آرای مردم در انتخابات ریاست جمهوری بر کرسی قدرت نشانده و ضمن برخوردار کردن وی از

آرائی ماکزیممی بستر لازم را برای وی فراهم کنند تا مطابق فضاسازی برای قطعنامه 598 یک بار دیگر «قهرمان» بتواند رهبری عالیه نظام را مجاب کند که:

مردم بُریده اند! خسته اند! دیگر نمی‌کشند و خزانه خالی است و اقبال بالای ایشان به من یعنی شما و سیاست های ریاضتی شما را دیگر بر نمی‌تابند و لذا با نوشیدن «جام زهر سازش با آمریکا» اجازه دهید کار مُلک و مملکت را مطابق «مصلحت اندیشی پراگماتیسمی» عهده داری کنیم!

هر چند پروژه مزبور برخوردار از انسجام و کمال بود اما چیزی که در این میان محاسبه نشده بودسزارین پروژه از طریق پاتک نظام با رد صلاحیت بموقع هاشمی رفسنجانی توسط شورای نگهبان بود پاتکی که پروژه را در میانه راه از محوری ترین چهره خود محروم ساخت.

هر چند هاشمی مجبور شد بصورتی ناخواسته و بی موقع و بالاجبار از قطار انتخابات پیاده شود اما این بمعنای واگذار کردن بازی نبود و ایشان با انتقال سرمایه سیاسی خود به اردوی «حسن روحانی» هر چند کم فروغ تر اما در نهایت موفق شد یکی از ژنرال های ملتزم الکراب خود را پیروز میدان انتخابات و مدیون به خود کند.

ترکیب آرای انتخابات 92 که مطابق آن میزان اقبال به روحانی چه در کلان شهرها که غالباً آرای شهروندان سیاسی و جناحی است و چه در روستاها که آرا غالباً فاقد ماهیت و جهتگیری سیاسی است جملگی و بالاتفاق برخوردار از یکسانی و مشابهت عددی بود! چنین مشابهتی موید این واقعیت است که پروژه تحریم ها موفقیت آمیز بوده و آمریکا از این طریق توانسته در تمامیت کشور بحران معیشت و بقا را در اولویت شهروندان و روستائیان قرار داده و غیر مستقیم نتیجه انتخابات را به ایشان دیکته کند. بر این اساس مجموع آرای متخذه روحانی ترکیبی از آرای ماکزیممی معیشت طلبان به ذله درآمده و عاصی شده از تحریم ها در کنار آرای شهروندان مخالف رهبری بود که به اعتبار رفتن هاشمی در اردوی روحانی با رای دادن به روحانی می خواستند به حمایت از هاشمی به «رهبری ائی» دهان کجی کنند که در سال 88 بین هاشمی و احمدی نژاد، محمود را ارجح دانسته بود! (پیش تر در مقاله «خیز بلند هاشمی» در این مورد توضیح داده بودم)

علی ایحال بعد از پیروزی حسن روحانی در انتخابات، اصحاب قدرت در ایران با این توقع اولیه و خوش بینانه به استقبال ریاست جمهوری کسی رفتند که اولاً در اندازه هاشمی نبود و نیست و طبعاً در اندازه هاشمی نیز نمی تواند نظام را به چالش بکشد و ثانیاً به صفت شخصی احتمال می دادند ترجیح روحانی آن است که ضمن اتخاذ استقلال عمل نخواهد در تاریخ ایران نام وی به عنوان یک رئیس جمهور

تحت الامر و ملتزم الركاب پدر خوانده ثبت و توصیف شود. علی رغم این شواهد نشان از آن دارد که هاشمی متعاقب حمایت تمام قد خود از روحانی در قبل و بعد از انتخابات توانسته روحانی را مدیون و گوش به زنگ خود نگاه داشته تا پازل بازی قدرت در ایران را بر اساس قطعات مطمح نظر هاشمی انتخاب و پُر کند. روانکاوی حسن روحانی نیز موید استعداد ایشان جهت تقبل چنین نقشی است.

(بخش روانکاوی حسن روحانی را تعمداً از انتشار عمومی حذف و متن کامل در تیراژی محدود برای مخاطبان خاص ارسال شده اما در آینده و با توجه به تحولات پیش رو قطعاً این بخش را نیز ولو با تاخیر به انتشار عمومی خواهم رساند)

فاز دوم و در دستور کار برای تکمیل این پروژه «افکار عمومی سازی» و «سیاه نمائی از وضعیت اقتصادی» است تا از این طریق محور کبوتران کاخ سفید و پراگماتیسم های ایرانی بتوانند اهرم فشار بر ساختار قدرت در ایران را جهت کوتاه آمدن و سازش با آمریکا و مهمیز زدن به اسب سرکش انقلاب اسلامی و «خوراندن شوکران دوم» عملیاتی کنند. فازی که طی آن مجریان با اتخاذ رویکرد «ناله درمانی» می کوشند فضای عمومی جامعه را با بیرون بُردن از قواره های طبیعی دچار صحنه آرائی تراژیک کرده و از این طریق هر اندازه بیشتر گلوی نظام را برای شُرَب دومیَن جام زهر تحت فشار قرار دهند. اما ظاهراً مجریان فاز مزبور در تمهید «ملاحظت این مرحله» نابلدانه زیاده روی کرده و آش را آنقدر شور کرده اند که در جریان جلسه رای اعتماد مجلس صدای «قاسم جعفری» عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس نیز در آمد و معترضانه خطاب به رئیس جمهور پرخاش کرد:

«... طرح شرایط نامساعد اقتصادی از سوی دولت، یأس و ناامیدی را به جامعه تزریق می کند ... رئیس جمهور و هیات دولت مداوم نگویند خزانه خالی است و شرایط اقتصادی نامساعد است. مدام بر این نکته اصرار می شود که گویی شرایط نظام، دولت و ملت شرایط خاصی است که یأس و ناامیدی را در جامعه تزریق می کند ... رئیس جمهور و اعضای هیات دولت ضمن اینکه شرایط ویژه است و همه باید تدبیر کنیم، اما نباید مدام بگویند خزانه خالی است و وضع اقتصادی نامناسب است...»

هم زمان حجت الاسلام «غلامرضا مصباحی مقدم» دیگر نماینده اصولگرای مجلس در پاسخ به اظهارات رئیس جمهور مبنی بر خالی بودن خزانه اظهار داشت:

«از دو وجه می توان این اظهارات را بررسی کرد، آیا خزانه کشور نقدینگی است که به صورت ریالی در اختیار دولت قرار می گیرد؟ یا

راحت ازدواج کنن اینطوری فساد کم میشه. فقط یکم سریع تر ...
میتروسم آخرش به عمر ما قد نده. تو رو خدا... دیگه بسه تحریم...»
هر چند نباید و نمی توان منکر وضعیت نامطلوب اقتصادی در ایران شد
اما مجریان و بازیگردانان و صانعان دومین شوکران نیز می توانند
برای هر اندازه بیشتر و بهتر سیاه نمائی کردن و افکار عمومی
ساختن لااقل کمی سلیقه به خرج دهند و اعمال زکاوت کنند.
نامه فوق هر چند از حیث سوزناکی و تراژیک بودن و اثبات وضعیت
وخیم اقتصادی می توانست اثرگذار باشد اما طراحان تا آن اندازه
استعداد نداشتند تا بدانند خط النثر یک زن در نگارش چنین شکوائیه
های سیاسی - اقتصادی کاملاً متمایز و عاطفی است. امری که در نگارش
نامه مزبور مورد غفلت واقع شده بود و جنس و لهجه و گویش و ادبیات
منطقی و تعقلی با دوزی رقیق از احساسات در نامه بوضوح نشان از آن
داشت که «آقای» نویسنده از ظرافت و تفاوت لازم در نامه نگاری
مردانه و زنانه بی اطلاع بوده!

در مجموع همه این شارمورتی بازی ها و تئاترها و نقش آفرینی ها را
باید در این چارچوب قرار داد و فهم کرد که در آستانه ورود به
چهارمین دهه از پیروزی انقلاب اسلامی ظاهراً آمریکا و پراگماتیسم
های داخلی به یک وحدت آرمانی جهت روشن کردن تکلیف نهائی «انقلاب
خمینی» رسیده اند!

داریوش سجادی

مقالات مرتبط:

باد کاشتید آقای هاشمی
باشنده با شیطان
ماجرای هاشمی
گربه چکمه پوش